



گفتگو با استاد جلال الدین فارسی

محمدجواد عظیمی

وظیفه گردید.

آثار دیگر آقای فارسی که در سالهای اخیر منتشر شده، عبارت است از: استراتژی بین المللی، پیامبری و جهاد، پیامبری و حکومت، پیامبری و انقلاب، فلسفه انقلاب اسلامی، ترجمه قرآن مجید.

آینه پژوهش محضر استاد فارسی را سودمند دانست و به گفتگویی با وی پرداخت که استاد در آن، تجربه های خویش را بازگو نمود. آنچه در پی می آید، نتیجه این گفتگوست که امید است سودمند افتد.

آینه پژوهش

آینه پژوهش: بیشترین هدف ما از مزاحمتی که برای محققینی امثال حضرت تعالی فراهم می آوریم انتقال تجربه های تحقیقاتی آنان به دیگران است. و در این نشستها، اولین سؤال ما به سیری کوتاه در آثار ایشان اختصاص دارد. و همین پرسش را از شما هم داریم.

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم. فهرست آثار من در بعضی از کتابهایم ذکر شده است و چندان لزومی ندارد که تمامی آنها در اینجا برشمرده شود.

استاد جلال الدین فارسی به سال ۱۳۱۲ در مشهد مقدس به دنیا آمد. حدود سالهای ۳۳-۱۳۳۲ نخستین ترجمه خود را به چاپ رساند و با شرکت در حوزه های مخفی نهضت مقاومت ملی به بحث درباره «مسأله کلیسا» و تدریس دو اثر انقلابی خویش بنامهای «نهضت های پیامبران» و «تکامل مبارزه ملی» پرداخت. سالهای ۲۱-۱۳۳۰ را در زندان قزل قلعه سپری نمود و در قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۳۲ نیز نقشی فعال داشت. «حقوق بین الملل اسلامی» را در سال ۱۳۳۵ و «انقلاب تکاملی اسلام» را در سال ۱۳۳۹ منتشر کرد؛ در خلال همین سال به لبنان هجرت کرد و با همکاری با جنبشهای انقلابی و آزادیبخش منطقه، در حرکت مبارزه مسلحانه داخل کشور نقش مهمی را ایفا نمود. دوره «درسهایی درباره مارکسیسم» به دوزبان فارسی و عربی و «واحد های بشری» و ترجمه چندین جلد از «الغدیر» و «شهیدان راه فضیلت» از آثار دوره هجرت او است.

در تابستان ۱۳۵۷ از طرف امام امت به تنظیم رابطه سازمان آزادیبخش فلسطین با انقلاب اسلامی ایران همت گماشت، و سال بعد به نمایندگی در مجلس خبرگان انتخاب گردید. مسزولیت دیگر وی عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی بود. وی سپس به عنوان نماینده مردم تهران در دوره دوم مجلس شورای اسلامی مشغول انجام

و اما تجربیات: اولین تجربه های تحقیق و تألیف من از سالهای ۱۳۳۳ است که با کار بر روی بعضی از متون سیاسی آغاز شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب نهضت ملی، حوزه های مخفی مقاومت، تشکیل شد. یکی از مراکز فعال آن در خراسان بود، من با این مرکز در ارتباط نزدیک بودم و در جلسات آن شرکت می کردم. آن زمان، زبان عربی را خوب فرا گرفته بودم به گونه ای که توان ترجمه بعضی از مقالات و نوشته های عربی را در خود می یافتم. ترجمه را به کمک دانشمند محقق آقای شیخ عبدالله نورانی با ترجمه نطق معروف آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در کنفرانس اسلامی کراچی، آغاز کردم. شرحی نیز بر این نطق نگاشتم که در سال ۱۳۳۳ انتشار یافت. بعد از آن به ترجمه مقالات و نوشته هایی پرداختم که به لحاظ سیاسی بودن، در رژیم گذشته امکان انتشار نداشت. این مقالات تنها به منظور قرائت در همان جلسه های مقاومت، ترجمه می شد. کتابهایی نیز مانند «مواطنون لا رعایا» از خالد محمد خالد، که در انقلاب ۱۹۵۲ مصر نقش بیدارکننده ای داشت، یا کتاب «طبائع الاستبداد» از عبدالرحمن کواکبی یا کتاب «نظام الحکم والاداره فی الاسلام» از محمد مهدی شمس الدین نیز به همین انگیزه، ترجمه شد. ترجمه کتاب اخیر را برای تصحیح خدمت مرحوم استاد محمد تقی شریعتی بردم و از نظرات خوب ایشان استفاده کردم. این ترجمه ها چاپ نشده است، اما قرائت آنها در آن جلسه ها مفید و خوب بود.

در فاصله سالهای ۳۲-۴۰ دو کتاب تألیف کردم که آن دو نیز در همان جلسات قرائت شد: یکی به نام «نهضت‌های انبیاء» که بعداً به چاپ رسید و دیگری به نام «تکامل مبارزه ملی» که فصلی نیز درباره جهاد داشت. این کتاب، مخفیانه و بدون نام ناشر در سالهای ۴۳-۴۵ (دقیق به خاطر ندارم) منتشر شد. این دو کتاب، اولین تألیف‌های من بود. تألیفات دیگری در این سالها داشتم که در جریان

مسانرت به خارج از کشور و زندانی شدنم در رژیم ستم شاهی از میان رفت.

کتاب «حقوق بین الملل اسلامی» و «انقلاب تکاملی اسلام» آخرین تألیفات من قبل از سفر سال ۴۹ به کشور لبنان بود که منتشر شد. کتاب تاریخ و کتاب جغرافیا را با همکاری آقای بیات - کارشناس تاریخ وزارت آموزش و پرورش - برای دانشسراهای متعددی نوشتم. دو کتاب «فاطمه» و «زینب» را تحت عنوان سرگذشت راست، برای نوآموزان نوشتم. اولی توسط مرکز بین المللی مبارزه با یسواد به تیراژ صدها هزار تجدید چاپ شد. در لبنان، پنج جلد از کتاب الغدیر را ترجمه کردم که در ده جلد به فارسی چاپ شده است. کتاب «شهداء الفضیلة» علامه امینی را نیز ترجمه کردم.

دوره کتاب «درسهایی درباره مارکسیسم» هم در لبنان تألیف شد. تألیفات دیگری را در آنجا آغاز کردم که اتمام آن تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برگشت من به ایران به طول انجامید و بعد از انقلاب در ایران منتشر گشت. ترجمه قرآن کریم را در بهار ۱۳۵۷ در لبنان آغاز کردم. بعد از پیروزی انقلاب نیز تألیفاتی بوده است از قبیل «استراتژی بین المللی»، «فلسفه انقلاب اسلامی» که جلد سوم آن را نیز به تازگی آماده نشر کردیم. سه جلد کتاب بزرگ «پیامبری» - پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد، و پیامبری و حکومت - یک دوره سیره نبوی است به استناد ترتیب نزول قرآن و محتوای آیات تاریخی آن که چند بار چاپ شده است. در جلد اول آن تجدید نظر هم کرده ام و نظریات تازه ای هم پیدا کرده ام که ان شاء ... در چاپهای بعد در آن اعمال خواهد شد.

آینه پژوهش: برای ورود به عالم تجربه های شما از آنچه در مقدمه کتاب انقلاب تکاملی اسلام فرمودید کمک می گیریم؛ مراد شما از این جمله که: «یک محقق تاریخی میزان بهره گیری و ثمراتی که

می گیرد در روش تحقیق او خوابیده است، چیست؟ و شما به چه روشی در مطالعه تاریخی معتقد هستید؟

استاد: البته همه چیز را در آن مقدمه نمی توانستم بگویم و تقریباً مطلب خوب شکافته نشده است.

نکته اساسی در روش تحقیق تاریخ و حوادث گذشته، شناخت عناصر زنده تاریخ است؛ عناصری که جریانات مستمر و تکراری را به وجود می آورد. ما در تاریخ، حوادث گوناگونی داریم که از عناصر مختلفی تغذیه شده و شکل می یابد. بعضی از حوادث، حادثه های برگرفته شده از شرایط زمان و مکان و دوره خود هستند. این گونه حوادث تکرارنشده و تشکیل یافته از عناصر غیر زنده ای هستند که یکبار شکل گرفته و پایان پذیرفته اند.

اما گونه ای از حوادث و رای شرایط زمان و مکان از عناصری شکل می گیرد که زنده بودن آن عناصر در طول تاریخ، آنها را تکرار می کند و مستمراً اتفاق می افتد. شناخت این گونه حوادث و دقت در عناصر آنها، بسیار ضروری و مفید است و باید مورد دقت و بررسی محقق قرار بگیرد. همین حوادث مستمر و زنده هستند که روند تاریخ را تشکیل می دهند و از آنها می توان درس گرفت. مطالعه سیستماتیک و روشمند این حوادث است که تاریخ را از قصه پردازی و افسانه گوئی جدا کرده، مکتب درس و پیش و عبرت می سازد. شناخت این گونه حوادث مستمر، چگونگی پیدایش آن را به ما می فهماند و چگونگی جریان و کنشهای متفاوت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن را به ما نشان می دهد؛ و این فایده مطالعه تاریخ است. بسیاری از حوادث امروز ما یا ریشه در حوادث گذشته دارند یا مشابه کامل آن در گذشته ها اتفاق افتاده است. ما با شناخت سیستماتیک گذشته ها می توانیم از ناخوشایندها جلوگیری کنیم و خوشایندها را فراهم آوریم. حوادث امروزی ما و واکنش گروههای متفاوت در مقابل آن چندان حوادث بکری نیستند که برای

اولین بار اتفاق افتاده باشد؛ شما با شناخت عناصر زنده تاریخ می توانید آنها را ردیابی و به چگونگی شکل گیری آن و نوع کنش خود در مقابل آن دست یابید.

کاریک محقق تاریخ، بازشناسی عناصر زنده آن از عناصر غیرزنده و غیرفعال است. آنچه یک روند تاریخی را شکل می دهد و ما می توانیم از آن بهره بگیریم همین عوامل و عناصر زنده تاریخ است. با شناخت این عناصر، ما وقایع گذشته را نیز بهتر می فهمیم و درک می کنیم. درک ما از گذشته به گونه ای می شود که گویا به حوادث به طور مستقیم نگاه می کنیم و آنها را در بستر وقوعشان به نظاره نشسته ایم. هنر این گونه مطالعه تاریخ آنجا به درستی مشخص می شود که ما حوادث جاری در زمان خود را نیز بهتر فهمیده و به ماهیت و چگونگی آن بیشتر توجه کنیم. تحلیل وقایع نیز با شناخت عناصر زنده، به راحتی صورت می گیرد.

تاریخ قصه گو و افسانه پرداز، یک یزید دارد که لحظاتی از تاریخ یک قوم را اشغال کرد و جنایاتی آفرید و گذشت. اما در تاریخ درست و حقیقی، عناصری زنده و فعال در میان اقوام و ملل مختلف در تمام لحظات تاریخ وجود دارد که می تواند مستمراً یزید آفرین باشد. این عناصر هیچ گاه عقیم نیست. اگر ما سالیان دراز فقط با یزید تاریخ، دشمن بودیم، نه به معنای این است که یزیدی در پیش رو نداشتیم بلکه غافل بودیم.

حسین شناس هم نبودیم. در عزای حسین تا آنجا که می توانستیم کوتاهی نداشتیم در حالی که در نظامی زندگی می کردیم که همه چیز آن ضد حسین و ضد مکتب حسین ع- بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد که آمریکا با کمال وقاحت تمام شزون ملت مسلمان ایران را قبضه کرد و سر آن داشت تا هر چه رنگ و بوی مسلمانی و اسلام دارد از میان بردارد، اگر ما یزید شناس بودیم و اگر حسین ع- و اهداف او را خوب می شناختیم انقلابی صورت می گرفت که هیچ نیرویی قادر به مقابله با آن نبود.



پیامبری و حکومت

جلال‌الدین فارسی

و محتوای ادیان یک امر مستمر تاریخی است که بعد از پیامبران الهی به انگیزه های متفاوت پایه گذاری و در طول زمان تقویت شده است. از همین جا متوجه شدیم که باید در تاریخ صدر اسلام به دقت مطالعه کرد. آنگاه یافتیم که علی رغم اینکه قرآن از نظر ظاهر تحریف نشده است و همواره توسط شارحان و مفسران به حق آن، تفسیر درست شده است اما بودند کسانی که به دلخواه، آیات را انتخاب و تفسیر می کردند، تفسیری که با منافع زورمداران در تضاد نباشد و رمقی برای دادخواهی در مظلومان باقی نگذارد. پس چه جای تعجب که بعد از ۲۸ مرداد، عزای حسین برپا و مرام حسینی فراموش شد. روحانیت دینی که در مقابل کشتاری رحمانه مردم و از میان رفتن تمام ارزشهای اسلامی گونه های متفاوتی از واکنش را اخذ کرده بود طبیعتاً باید معتقد به برداشتهای متفاوتی از دین باشد. تمامی این گونه ها نمی توانست از یک برداشت واحد، تغذیه گردد.

همان گونه که در طول تاریخ ادیان، گاهی دین به عنوان شغل و حرفه برگرفته شده بود و گاهی ابزار بهتر زندگی کردن و گاهی به ناچار برگزیده شده بود. اینجا هم

بعد از کودتای ۲۸ مرداد در اولین عزاداری که در مشهد مقدس برگزار شد به فکر افتادم که چرا ما جدا از عقاید و سنتها، سعی در شناخت جریان تاریخ نداریم. می دیدم که عزاداران حسینی و مروجین آن، در مقابل یزید زمان، که وحشیانه تر و مجهزتر عمل می کرد، عکس العملی ندارند. و این برای من جای سؤال بود. قرآن اندیشه دیگری را تبلیغ می کرد. حسین -ع- به انگیزه عمل به همان اندیشه قیام کرده بود اما ما چندان به این مسائل توجه نداشتیم. قرآن که تحریف نشده بود، واقعه عاشورا و قیام حسین -ع- هم که امری مسلم بود پس چه شده بود که در مقابل همه چیز سکوت بود؟ به خوبی مشخص بود که مواضع ما در مقابل استکبار جهانی و رژیم دست نشانده آن، با قرآن و عقایدمان نمی سازد پس چه شده بود که میان عمل و عقیده مان جدایی افتاده بود؟

با مطالعه در دین مسیحیت، به عنوان دین قبل از اسلام، دانستم که مسیحیت در زمان ظهور پیامبر اکرم -ص- به صورتی درآمده بود و به گونه ای تغییر ماهیت پیدا کرده بود که از سال نبی اکرم امری ضروری گشته بود.

تعالیم کلیسا به کلی با آنچه مسیح آورده و بنا نهاده بود تفاوت داشت؛ آنچه کلیسا می گفت با منافع زورمداران ستمگر هیچ تزامنی نداشت، صلحی که تبلیغ می کرد فراهم آورنده آرامش ستمگران بود نه باعث آسودگی زیردستان. با تبلیغ صلح، حرکت را از کسانی می گرفتند که همه چیزشان ربوده می شد، البته در این غنایم، اربابان کلیسا نیز سهم قابل توجهی داشتند. انجیلهای چهارگانه با هم اختلاف پیدا کرده بود، در تعالیم کلیسا هیچ جا صحبت از مبارزات گسترده مسیح -ع- نبود، حرفی از مسیحیان مبارز که به شهادت رسیدند به میان نمی آمد، گویا مسیح به اصحاب خود سفارش نکرده بود که تمام اموال خود را بفروشند و برای مبارزه با کفر و ظلم شمشیر تهیه کنند. آنگاه که متوجه تفاوتهای مسیحیت اصیل با ره آوردهای کلیسا شدم، دانستم که مسأله تحریف در شکل

این موارد کاملاً به چشم می خورد، غسبه ای که ادیان تاریخی از این گرایشها خورده بودند اسلام هم می خورد و این یک جریان مستمر تاریخی با عناصری زنده است که در طول زمان با شکلهای گوناگون تکرار می شود و شکل آن چندان مهم نیست ماهیتی مشابه و یکسان دارد که مطالعه آن بسیار ضروری، لازم و مفید است.

انقلاب اسلامی ما گرچه ویژگیهای مخصوص به خودش دارد، اما در چگونگی پیدایش، شکل گیری و مشکلاتی که احیاناً برای آن فراهم می شود، عناصری دخالت دارند که عناصر زنده تاریخی و بسیار قابل مطالعه هستند. این گونه عناصر، در طول تاریخ حرکتهای مشابه و انقلابهای نه صد در صد مانند انقلاب ما بلکه مشابه و نزدیک به آن را شکل داده و یا مزاحم بوده است و گاهی موجب شکست آن نیز شده است. این را ما باید بپذیریم و در نگاه به تاریخ با دقت کافی به این عناصر، پی آمدهای خوشایند و ناخوشایند آن را ارزیابی کنیم.

انقلابهای دینی، که جریان مستمری از نهضتهای انبیاء الهی است، یک جریان تاریخی زنده و قابل مطالعه است، و از مطالعه دقیق و روشمند آن، فواید زیادی به دست می آید.

محقق تاریخ، لازم نیست به تمام جریانات پردازد اگر او یک جریان مستمر بزرگ تاریخ را وجه همت خود در تلاش و تحقیق قرار دهد و خوب آن را بکاود اثرات تحقیق و کاوش او بسیار مفید و کارساز خواهد بود. متحیر شدن در جریانهای مختلف و نقل و پرداختن به آن به گونه قصه و افسانه جز حیرت چیزی نمی آورد.

مطالعه نهضت پیامبران را که بنده در طول تاریخ به عنوان یک جریان مستمر و برگزیده از عناصر زنده تاریخی مطالعه کرده و می کنم از سالیانی پیش آغاز شد تقریباً از همان ابتدای آشنایی و تکمیل زبان عربی؛ یعنی سالهای ۳۳ به بعد. ظهور پیامبران مختلف و شرایط زمان و محیط ظهور و مسائل گوناگون آن مورد مطالعه من

بود. امپراطوری روم را به عنوان بستر ظهور بسیاری از پیامبران به دقت مطالعه کردم، همچنین اوضاع فلسطین را در زمان ظهور حضرت یحیی - ع، سپس کیفیت ظهور دیگر پیامبران و بعد هم شرایط زمانی و اقلیمی ظهور نبی اکرم - ص - را. و امروز معتقد به جریان بعثت به عنوان یک جریان الهی مستمر تاریخی با عناصر زنده و مشابه و بسیار بسیار قابل مطالعه هستم. در این مطالعه، بسیاری از مسائل برای انسان گشوده می شود. مطالعه جریان بعثت انبیای پیشین در مطالعه تاریخ اسلام نیز بسیار مفید و کارساز است به گونه ای که می توان گفت اگر مطالعات تاریخ اسلام از این پشتوانه قوی برخوردار نباشد چندان کارساز نیست؛ چرا که به صورت وقایع بی ریشه و تک، بررسی می شود و این نوع مطالعه، بازدهی مفیدی ندارد.

با مطالعه تحریف ادیان الهی، و گرایشهای غیر صحیحی که بعد از پیامبران بزرگ در این ادیان ایجاد شده است این فرمایش حضرت ابی عبدالله - ع - در توجیه علت قیام خویش بیشتر معنی پیدا می کند و حتی می توان گفت معنی پیدا می کند: «من می خواهم سیره و آیین جدم را احیا کنم».

و این کاری بود که امام علی و امام حسن - ع - هم با اندکی تفاوت در پی آن بودند. آنان نیز می خواستند از تغییرها و تحریفهایی که حکومت اسلامی را همچون امپراطوری روم و ایران می گرداند جلوگیری کنند. برگرداندن حکومت به شیوه حکومت نبی اکرم - ص - و دوران رسالت یک هدف و جریان جاری در حرکت این بزرگان است. مقابله ای که با آنان می شود چه از ناحیه دشمن آشکار و مستقیم و چه از ناحیه دشمن نامرئی و نیرنگها و حقه های دوستان نادان و زاهدان دین فروش و عابدان جاهل، با تفاوتهای ظاهری، دارای یک ریشه و یک ماهیت است؛ شکل متفاوت آنها چندان مهم نیست.

اگر ما سوزدی از اندیشه ها و باورهای خود را به تاریخ تحمیل نکنیم - که این کار نشدنی است - تاریخ با ما

انقلاب تکاملی اسلام

جلال الدین فارسی

گزارشات علمی و زندگی

خوب سخن می گوید و حقایق و واقعیتها را راست می نمایاند.

البته آنچه در تاریخ مستمر و مکرر است اصل و واقعیت یک سری جریانهاست، و طبیعی است که این گونه جریانها یکی سری مسائل جنبی مخصوص به خود را، که برگرفته از شرایط خاص هستند، دارد که آنها قابل تعمیم و مطالعه جریانی نیست. محقق خوب تاریخ جریانات و حوادث جنبی را از جریانات اصیل و مستمر، به خوبی می شناسد و در انتخاب و پرداختن آنها مهارت دارد؛ مثلاً اینکه چه کسی فرزند چه کسی و مربوط به چه قبیله ای بوده است در جریان تاریخ، موجب حوادث تلخ و مرارت باری شده و چه جنگها و نزاعهای قومی و قبیله ای بر سر آن اتفاق افتاده است. اما این بیشتر به شرایط جغرافیایی و نژادی حوادث گوناگون برمی گردد، و فرق می کند با آنجا که خصوصیات و ویژگیهای انسانی انسان، جریانی را می سازد که ورای محیط و نژاد عمل می کند. آنچه را آزمندی انسان یا نفس خواهی او فراهم می آورد در طول تاریخ با شکلهای متفاوت و با ماهیتی یکسان عمل می کند. حوادث نوع اخیر تقریباً شبیه حوادث طبیعی است؛ تبخیر و ابر و باد است که باران می آورد. این جریانات، جریاناتی هستند مستمر و تکراری، تنها محل وقوع و نام قهرمانان آن فرق می کند.

آینه پژوهش: بنابراین شما حوادث تاریخی را دارای محرکهایی می دانید؟ محرکهایی ثابت و استوار و محرکهایی گذرا و فصلی.

استاد: بله این گونه است، حوادث هیچ گاه بدون علت مناسب، شکل نمی گیرد، ما وقایع گزته ای نداریم. وقایع بزرگ مانند انقلابها و نهضت‌های عظیم را به خوبی در دل تاریخ می توان علت یابی کرد، و از موارد و امور مشابه و نزدیک به هم آنها، درسهای فراوانی آموخت. تلاش ما در کتاب «انقلاب تکاملی اسلام» نگرشی این گونه به تاریخ

بوده است.

در شناخت محرکهای تاریخ، اهتمام بیشتر را باید به محرکهای رفتار آدمی داد چرا که بسیاری از حوادث تلخ و شیرین تاریخ را این گونه محرکها باعث شده اند. به عقیده من، مطالعه تاریخ بدون شناخت دقیق این محرکها ناقص است. محرکهای رفتار آدمی، بخش مورد توجهی از تاریخ را می سازد؛ کنشهای تاریخی و اجتماعی به وسیله این محرکها ایجاد می شود. از جمله ویژگیهای ماتریالیسم تاریخی توجه به یکی دو تا از این محرکها است اما مارکس با وجود اینکه از اکثر علوم زمان خود بهره ای داشت و تقریباً از تمامی دانشمندان معاصر خویش استفاده می کرد، به یکی دو تا از این محرکها بیشتر توجه نکرده است:

یکی همان محرکی است که بشر از قدیم آن را می شناسد؛ یعنی غریز، که همان تمایلات زیستی است. انسان با این محرك، زندگی می کند، حتی در روان شناسی همایانه نیز عملکرد و تأثیرات این محرك، ملاحظه شده است و جزئیات دقیق آن در علم، مورد بحث و گفتگوست.

دومین محرك، «آز» است. آز، محرکی است مخصوص انسان و در دیگر حیوانات به این گونه وجود ندارد. آز، خواستن سیری ناپذیر انسان است، در خدمت بقای او نیست بلکه در امر بقای او ایجاد خلل می کند، اما هست. البته آز اگر کنترل شود، مفید است چرا که این خواسته سیری ناپذیر، باعث رشد علم، صنعت و اقتصاد می شود. تمام رشد دنیای سرمایه داری در مسائل مادی و اقتصادی مدیون بازگذاشتن و رها ساختن این محرك در انسان است. آنجا برای خواسته های انسان محدودیتی قائل نشده اند. انسان سیری ناپذیر هم تا جایی که توان دارد می دود که البته این پیشرفت هم می آورد. ولی لجام گسیخته و مضرب است که باید کنترل شود. در سیستم حکومتی مارکسیستی تنها به ارضای تمایلات زیستی یا سائقه های عضوی توجه شد، و به آز، که محرك دیگری است، بی توجهی شد. لذا انسان مارکسیست نمی تواند انگیزه ای برای کار بیشتر و تلاش فزونتر داشته باشد و یکی از عوامل عقب ماندگی مادی این حکومتها همین است. با این روش، پیشرفتی در علم و صنعت و اقتصاد پیش نمی آید چرا که جنب و جوشی در کار نیست. البته آز در انسان آثار سوء زیادی را فراهم آورده و باعث بدبختیهای بزرگ هم شده است. این محرك باید کنترل شود.

محرک سوم از محرکهای رفتار آدمی، میل به حق است. بخش شریف و قابل افتخار تاریخ بشر، از این محرك ساخته شده است. ادیان آسمانی و الهی نیز جهت تقویت و باروری همین محرك آمده اند. اگر این محرك در انسان نبود نه تنها هیچ امر خیری را نمی پذیرفت بلکه خود پیامبران الهی را نیز قبول نمی کرد و کتابهای آسمانی مؤثر نمی افتاد. این سرمایه را خداوند به صورت فطری به ما انسانها اعطا کرد از این روست که پیامبران و کتابهای آسمانی می توانند در انسان تأثیر بگذارند. رشد آدمی از پرورش میل به حق به وجود می آید، براساس این رشد اوضاع طبیعت نفسانی به وجود می آید. و این محرکی است

که مارکس هیچ به آن توجه نکرد و ضربه ای اساسی به این مکتب از این ناحیه وارد شد.

البته دو محرك قبلی نیز از امور فطری هستند که در انسان وجود دارند؛ به دیگر سخن، این هر سه محرك، فطری هستند و از آدمی جدا نمی شوند و همیشه در حال انگیزش می باشند. این سه محرك، در انسان عمل می کنند و زندگی او را می سازند: محرك اول، زندگی جانوری انسان را می سازد و پیش می برد. محرك دوم، تلاش انسان را تأمین می کند. البته این تلاش و فزون خواهی متعلقهای گوناگونی پیدا می کند، گاه ممکن است به علم متوجه شود و گاه به امری دیگر. در عین حال تلاش و حرکت انسانی را پدید می آورد. محرك سوم، تعالی انسان و رستگاری او را تأمین می کند. البته این محرك سوم باید به دو محرك پیش، جهت داده و آنها را کنترل و اصلاح کند. علم آزمندانه نیز مفید نیست، علمی که برای خدا و خدمت به خلق خدا باشد خوب است. علم آزمندانه دیگر وسیله نیست، هدف است و آنگاه که هدف شد همه چیز را در پی دارد. گاهی متأسفانه عالم بودن، صرف علم داری است که علم داری با ثروت داری و با گاو داری فرقی نمی کند:

«زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطر المنقطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والانعام والحوت...»
 موارد مذکور در این آیه از قبیل شهوت یا علاقه به زن و علاقه به خانواده، علاقه به ثروت و ... هیچ کدام چیز بدی نیست. ولی «حب» آنها؛ یعنی نگاه آزمندانه و سیری ناپذیر به آنها بد است و مخرب.

انسان اراده خود را نباید به آز بسپارد: «حب الدنيا رأس كل خطیئه» برخلاف گفتار معمول، انسان بر سر دو راهی قرار ندارد بلکه بر سر سه راهی است؛ چرا که انسان می تواند اراده خود را به هر یک از این سه محرك بسپارد. این سه محرك، در انسان عمل می کنند و گاهی ممکن است در آن واحد هر سه با هم عمل کنند و نتیجه ای را به بار بیاورند. تاریخ انسانی پر است از اعمال و رفتار و

وقایع بزرگ و کوچکی که از این محرکها منشأ گرفته و تغذیه شده است. اراده ما باید به محرك اول و محرك سوم سپرده شود اما اگر اراده را درست به محرك دوم، یعنی آز بسپاریم آنگاه زندگیمان تباہ می شود. بسیاری از تباہیهای تاریخ انسان با شناخت این محرك، به خوبی شناسایی و تحلیل می شود چنان که زیادی از افراط و تفریطها را نیز با همین شناخت، و شناخت دو محرك دیگر می توان تحلیل کرد.

خلاصه، انسان تاریخ ساز از چنین ویژگیهایی برخوردار است و این گونه، زیست تاریخ ساز دارد. تاریخ و زیست تاریخی انسان بدون شناخت دقیق خصوصیاتش، کامل نیست.

جدای از این سه محرك فطری، محرکی دیگر در انسان وجود دارد که اکتسابی است و آن کفر و خیم و استکبار است.

انسان آزمند که تمام اراده خود را به آز بسپارد رفتار و زندگی خاصی پیدا می کند. رفتارش همان است که ما آن را فسق و فجور می نامیم. زندگیش را باید زندگی دنیاداری نامید. در اثر این زندگی نکبت بار، محرکی در انسان شکل می گیرد که فطری نیست و رفته رفته برای او پیدا می شود. استمرار فسق و زشت کاری اعتقاد به نوعی برتری و تکبر و بزرگی را برای انسان به وجود می آورد. آنگاه با این محرك، همه کار می تواند بکند. برای این چنین بزرگی، دیگر هیچ عملی، زشت و قبیح نیست، او بزرگتر و صاحب اختیاری است که مجوز هر چیز را صادر می کند. زندگی سرمایه دار غربی این گونه است: آز، محرك رفتار اوست. کفر و کبر، وضع نفسانی او است. دائماً در پی کسب سود و درآمد و افزایش و اثبات سرمایه است: «الذی جمع مالاً وعدده...» دنیاداری که ابتدا عنان اراده خود را به آز سپرده است پس از طی دوره ای از زندگی و بعد از آن که وضع نفسانی کفر در او به وخامت رفت و وضع نفسانی کبر در او به تکبر و سپس استکبار

تبدیل گشت وارد زندگی دیگری می شود که حیات استکباری باشد. در چنین شخصی محرك جدید و غیر فطری شکل گرفته است که همان وضع نفسانی کفر و خیم و استکبار باشد. بخشی از تاریخ را این محرك، ساخته است. رفتاری که از مستکبر و کافر و خیم صادر می شود بکلی با رفتار آزمند دنیادار - یا سرمایه داران و مترفان - فرق دارد. مستکبر به لحاظ رفتاری یک «مفسد فی الارض» است. بخشی از حوادث تلخ تاریخ، ساخته این محرك اکتسابی و خودساخته انسان است. استکبار یک وضع نفسانی است. البته قرآن کریم استکبار را به دو معنی بکار برده است: یکی همین وضع نفسانی. دوم، رفتار و عمل آدمی. چنان که کفر هم به دو معنی است: یکی فعل است که همان ناسپاسی است در مقابل شکر. دوم، وضع نفسانی است که مقابل ایمان قرار می گیرد. وضع نفسانی خود، مولد است و فعل ایجاد می کند، و این افعال، تاریخ ساز است و تاریخ انسانی را ساخته است. البته هم استکبار و هم کفر به عنوان وضع نفسانی دارای مراتبی هستند و قابلیت افزایش دارند. آدم مفسد فی الارض غیر از آدم دنیا دار است. دنیادار، محرکش آز است و به خاطر همین آزمندی دنیا را می خواهد. اما محرك مفسد فی الارض، استکبار و روحیه استکباری اوست. او با این محرك عمل می کند و همه چیز را به نابودی می کشاند.

دنیاداران تاریخ را نگاه کنید، تمام کارهایشان روی حساب است. بیشترین مراقبت را برای حفظ و بقای خود و ثروت خویش دارند، از تمام آنچه ممکن است به ایشان صدمه ای بزند دوری می کنند، وارد ماجراهای بزرگ و ریسک گونه نمی شوند، هرگز خود را به هیچ خطری نزدیک نمی کنند.

اما مستکبران، خود را به آب و آتش می زنند، نه بیم هلاکت خود را دارند و نه هراس از دست رفتن اندوخته خویش را. آنان به انگیزه پاسخ گویی به صفت استکباری خویش حاضرند همه چیز خود و دیگران را از بین ببرند؛

يؤمنوا بالله العزيز الحميد»

تضاد معاویه با اسلام تضاد استکباری بود نه تضاد آزمندانه و پول پرستانه چرا که هیچ کس در طول تاریخ از این جهت به اندازه معاویه از اسلام و پیامبر و وحی سرود نبرد. او نمی تواند ارزشهای متعالی و مردان با فضیلت و سرآمدان قلّه کمال را ببیند. او با ارزش، با حق، با کمال مخالف است. دشمنی مال اندوزان و آزمندان هیچ گاه به مهلکه نمی انجامد زیرا در مهلکه، همه چیز نابود می شود:

«لِيُهْلِكَ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ». معاویه به مغیره بن شعبه می گوید: «تا من این نام را دفن نکنم (نام نبی اکرم - ص - را) راحت نمی نشینم». دشمنی یزید با ابی عبدالله - ع - هم همین گونه بود؛ چون اگر فقط از حسین - ع - احساس خطر می کرد او را که کشت، رفع خطر شد، پس اسارت اهل بیت چرا؟ تحقیر آن بزرگان به چه انگیزه؟ و اسب دواندن بر آن پیکرهای پاک به چه قصدی صورت گرفت؟ اینها نبود مگر برخاسته از روحیه استکباری و دستور از این محرك برای تحقیر آن ارزشی که یزید فاقد آن بود و تنها به از میان رفتن امام - ع - نمی توانست اکتفا کند. امام حسین - ع - خود نیز در خطبه ای به این امر اشاره دارد که: «عیدالله بن زیاد مرا بین مرگ و ذلت مخیر کرده است. بیعت با یزید یعنی ذلت و انحطاط». قرآن می فرماید: «بسیاری از اهل کتاب که می خواهند شما نیز مانند آنها بشوید به خاطر این است که می خواهند اختلاف میان منحنط و متعالی از میان برود نه این که سودی بجویند.»

دشمنی دنیای سرمایه داری با ما دو گونه است: اول دشمنی پولدارها و آثانی که منافع خود را در خطر می بینند. دوم دشمنی مستکبران و کسانی که نمی خواهند ارزش برتر و بالاتر وجود داشته باشد. ما نباید با توجه به یک گونه از این دشمنی از گونه دیگر آن غفلت کنیم. حضرت امیر المؤمنین - ع - می فرماید: «اگر تمام پستهای مهم و امکانات را به برخی از دشمنان خود بدهم تا مرا دوست داشته باشند، نمی شود.»

چرا که ایشان با «داشتن» ارضاء نمی شوند. کشتن و از میان بردن و تحقیر کردن و برده گرفتن، ایشان را خوشنود می سازد. مارکس و دیگر متفکران از این محرك، غفلت کردند. آنان سرمایه داری غرب را فقط به دنبال سرمایه اندوزی و گردآوری ثروت می دیدند. تصور نمی کردند که صفت استکباری گاه تمام سرمایه های ملتها را به آتش می کشد، نسلها را نابود می کند و همه چیز را از میان می برد تا به محرك استکبار، پاسخ مثبت دهد و مستکبر را ارضاء کند.

مفسد فی الارض است که: «لِيُهْلِكَ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ» می شود نه سرمایه دار آزمند پول پرست. آزمند دنیادار هیچ گاه به از میان رفتن سرمایه فکر نمی کند ولو سرمایه در اختیار دیگری باشد؛ زیرا امید دارد با حيله و تزوير، آن را نیز به چنگ آورد. خلاصه، سرمایه و ثروت برای او سرمایه و ثروت است و مورد احترام و قابل ستایش.

فقط با محرکهایی که قرآن معرفی کرده می توان این گونه امور را تفسیر کرد. در غیر این صورت بسیاری از رفتار آدمیان، غیر قابل توجیه و تفسیر باقی می ماند. رفتار صدام را چگونه می توان توجیه کرد؟

بنا به نقل قرآن کریم یک تضاد در میان آدمیان هست که ریشه در منافع مادی ندارد و آن، تضاد بین منحنط و متعالی است. منحنط تا متعالی را از میان بر ندارد راحت و آسوده نمی شود؛ چرا که باید این اختلاف ارزشی برداشته شود. آنچه میان هابیل و قابیل اتفاق افتاد از این گونه بود، حساب منافع و مال نبود. خلوص و پاکی نیت یکی پذیرفته شده بود و مقابل آن، رد گشته بود و این فقط قرب به خدا را موجب شده بود نه منافع مادی را. اما قابیل باید هابیل را از میان بردارد تا آن اختلاف ارزشی نباشد.

حوادث زیادی در تاریخ از این محرك شکل یافته و ریشه در از میان بردن اختلاف ارزشی دارد. یوسف به این گونه سر از چاه در می آورد، مؤمنان زیادی در آتش کینه کافران به این انگیزه می سوزند: «وما نقصوا منهم الا ان

چرا که این دشمنان علی همان مستکبران و صاحبان کفر و خیم اند که دشمنیشان به انگیزه سود و دفع زیان، نیست. آنها دشمن ارزشهای موجود در علی هستند که یا به کشتن او راضی و یا به از میان رفتن این ارزشها خشنود می شوند. این جاست که ما می فهمیم همه تضادها بر سر مال دنیا نیست؛ تضادهای ارزشی از تضاد مالی بسیار کشنده تر و مخربتر است.

ما با شناخت محرکهای رفتار آدمی بسیاری از مسائل را بهتر می فهمیم. آنگاه به خوبی در می یابیم که چرا قرآن برای بعضی کتاب هدایت است و برای بعضی کفر و ضلالت را می افزاید.

روش تحقیق و بررسی علوم متفاوت، فرق می کند، همچنین محققین بنا به ذوق و سلیقه خود از روشهای متفاوت استفاده می کنند. البته یک اصول کلی قابل انتقال و تعمیم هست که هر محقق باید آن را بداند. اما به عنوان تجربه تحقیقات در تاریخ باید عرض کنم که همین شناخت محرکها در تاریخ و شناخت عناصر زنده که باعث تکرار حوادث تاریخ می شود خیلی راه گشاست و کلاف سردر گم تحقیق را برایمان به سادگی باز می کند. و این تجربه ۴۰ ساله من است و بر روی آن زحمت بسیار کشیده ام.

آینه پژوهش: گرچه امروزه بساط مارکسیسم از صحنه جهانی رو به حذف شدن گذاشته و می رود که به کلی از میان برداشته شود، اما شما به عنوان کسی که روی این مکتب کار کرده اید و بخشی از مطالعات شما در شناخت و نقد مارکسیسم بوده است، بیشتر به کدام جنبه آن توجه کرده اید.

استاد: مارکسیسم یک نظام فکری منسجم است و اجزای آن در ارتباط و پیوند با هم هستند. بنابراین به هر بخش از آن که توجه شود در ارتباط با دیگر بخشهاست.

در نگاه به این مکتب، نخست باید دید مردم چرا به آن گرایش پیدا کردند. مردم از سوسیالیسم و نظام اشتراکی به



قرآن کریم

پانزدهم آستانه جمال لوزن داری

این کتاب، عمل دشمنان بهائیت در ایران است.

تیراژ: ...

پایان: ...

پایان: ...

پایان: ...

پایان: ...

مارکسیسم توجه کردند و انگیزه آنان رهایی از مفاسد اجتماعی و اقتصادی بود. طبیعی است که در یک نقد درست، باید نشان داد که با اشتراکی کردن وسایل تولید جامعه، تمام مفاسد به انگیزه سود شخصی و مالکیت خصوصی شکل نمی گیرد. آنچه مارکس در این زمینه پیش گویی کرده بود در کشورهای کمونیستی تحقق پیدا نکرد، پس معلوم می شود او به تمام محرکهای تاریخی نرسیده بود و مطالعاتش ناقص از کار درآمد. حتی در تاریخهایی که خود مارکسیستها نوشتند با وجود تحریف صحنه های مسلم تاریخ باز مواردی هست که جدا از چهار چوب فکری آنهاست و آنان برای این موارد پاسخ قانع کننده ندارند. البته من آنچه در این زمینه نوشتم بیشتر یک مطالعه عمومی را در نظر گرفتم که برای همگان مفید باشد، البته می شد تخصصی تر نیز بحث کرد اما در این صورت فقط به کار عده ای خاص می آمد.

آینه پژوهش: اخیراً حضرتعالی ترجمه جدیدی از قرآن را منتشر کرده اید. چه ضرورتی برای ترجمه مجدد قرآن می دیدید؟

استاد: البته این ترجمه باید پیشترها چاپ می شد چنان که عرض کردم شروع آن از لبنان بود. مدت هشت سال است که برای چاپ آن معطل شدیم و مسؤولین چاپ هم کمبود کاغذ و دیگر امکانات چاپی را عذر می آوردند. ما ترجمه های بسیار خوبی از قرآن به زبان فارسی داریم از قبیل: ترجمه ابو الفتوح رازی، ترجمه میبدی، ترجمه سور آبادی - که از علمای اهل سنت است - و ترجمه های دیگر. من از این ترجمه ها بسیار استفاده کردم. اما نخستین چیزی که به نظر می آید، این است که این ترجمه ها به زبان زمان خود نگاهشده شده اند و برای خواننده امروزی به آسانی قابل فهم نیست. نکته بعدی این که این مترجمان باید سعی می کردند در ترجمه، چیزی از خود اضافه و کم نکنند ولی چنین نکرده اند. اما به لحاظ مفسر بودنشان و احاطه ای که بر علم تفسیر داشتند - که این نیز حسن است - گاهی این ترجمه ها از حد ترجمه فراتر رفته است و نوعی ترجمه تفسیر گونه است. در ترجمه تفسیر طبری می بینیم که ترجمه آیات بیشتر گرایش به تفسیر دارد، و این نقص ترجمه است.

مطلب دیگر اینکه در خیلی از موارد، این بزرگان ساختار زبان فارسی را چندان رعایت نکردند؛ زیرا مقید بودند که ترجمه هر کلمه را درست زیر آن بنویسند. از این رو ساختار جملات، شکل عربی گرفته و فارسی نیست. من از نظرات تفسیری مفسر بزرگ، علامه طباطبایی - ره - استفاده های بسیار کرده ام. البته انتظار می رفت از تفسیر ایشان، به لحاظ تبحری که در تفسیر دارند، یک ترجمه بسیار زیبا و دقیق می داشتیم که متأسفانه نداریم.

مواردی را نیز با ایشان اختلاف نظر داشتم که ذکر شده است. من قبل از این ترجمه، یک دوره ترجمه های خوب گذشته را از نظر گذراندم و آنچه را که باید از آنها گزینش کنم، برگزیدم. گرچه باید در همه ترجمه ها رعایت امانت به گونه دقیق بشود اما ترجمه کتاب آسمانی خصوصیت ویژه ای دارد که این دقت را می افزاید. به طور کامل و دقیق

باید مراقب بود که معنی و مفهومی که مراد نیست آورده نشود و موجبات گمراهی فراهم نگردد. برای بعضی از کلمات، ما مشکل معادل فارسی پیدا می کنیم و بعضی از کلمات هم معادل فارسی ندارد؛ مثلاً کلمه «انفاق» را بعضی هزینه کردن معنی کرده اند در حالی که انفاق نوعی خاص از هزینه کردن است نه هر نوع هزینه کردنی، و اگر بخواهیم قصد قربت را به آن بیفزاییم یعنی آن را هزینه کردن به قصد قربت ترجمه کنیم آن وقت در ترجمه آیه: «انفقو فی سبیل الله» مشکل تکرار پیش می آید. و جدای از این، به نظر من «انفاق فی سبیل الله» یعنی انفاق در راه جهاد برای خدا که این نوعی خاص از انفاق است و انفاق موارد بسیاری دیگر هم دارد. کلمه «جهاد» نیز این گونه است. به عقیده من جهاد نه رزم است، نه کارزار و نه جنگ. جهاد، جهاد است. کلمه «مستضعف و مستکبر» نیز همین گونه است. شما می بینید این کلمات به همین شکل در فرهنگ مسلمانان غیر عرب وارد شده و استعمال می شود؛ چرا که بار مخصوص به خود را دارد و قابل ترجمه نیست. مستضعف، به معنای کم زور و کم قوه و ناتوان نیست، بلکه مستضعف کسی است که دیگران خواسته اند او ضعیف باشد. استضعاف، رفتار مستکبر است نه حالت مستضعف. مستکبر است که استضعاف را پدید می آورد. مستضعف، ناتوان نیست، بلکه دیگران از حقوقش کاسته اند.

البته در هر کاری نقص و ضعف وجود دارد. علی رغم این که بسیار تلاش داشتم از ضعفها بکاهم باز مواردی چند است که برای خودم قابل تجدید نظر است. البته معدود است اما سعی می شود در چاپهای بعد اصلاح گردد.

من نسبت به ترجمه ای که برای متن قرآن در ترجمه تفسیر المیزان آمده است بسیار متأسفم؛ زیرا بسیاری از نقد و نظر هایی که خود مرحوم علامه نسبت به کارهای دیگران دارند در این ترجمه رعایت نشده است و این

انقلاب تکاملی اسلام

جلال الدین فارسی

مرکز نشرات علمی فرهنگی

ترجمه، مناسب نیست. گرچه بسیاری از ظرایف نظریات مرحوم علامه نیز در ترجمه تفسیر نادیده انگاشته شده است اما نقص ترجمه متن قرآن آن خیلی آشکار و روشن است.

آینه پژوهش: حضرت تعالی شایستگیها و بایستگیهای یک محقق خوب را چگونه ارزیابی می کنید.

استاد: موضوع مورد تحقیق یک محقق باید مورد عشق سرشار او باشد و قبل از هر کس دیگر، خود به ضرورت آن تحقیق پی برده باشد؛ چرا که ما باید زندگی خود را سر تحقیق بگذاریم نه این که با تحقیق زندگی کنیم. موضوع باید ارزش خود را برای محقق ثابت کرده باشد.

محقق نباید فردی منزوی و گوشه گیر باشد؛ چون حضور در مراکز تحقیقی و معاشرت با دیگر اساتید و محققان، نکاتی را برای انسان می گشاید که در تنهایی پوشیده می ماند. برای محقق بدون استاد و منزوی خطرات بسیار زیادی وجود دارد. من خود این خطرات را تجربه کرده ام چرا که شرایط مبارزه با رژیم ستمشاهی مرا محقق منزوی کرده بود، اگر می توانستم بیشتر در مراکز تحقیقی و در معاشرت دیگر محققین باشم بسیاری از مشکلات را که به سختی باز کردم، راحت تر می گشودم. گرچه در من به لحاظ دوری و تنهایی، نیروی اتکای به خویش تقویت شد اما می توانستم از راههای کوتاهتر ثمرات بیشتری اخذ کنم. سید قطب هم درون زندان بدون معاشرت با دیگران و بدون دست داشتن به تمام منابع دلخواه توانست با اتکا بر اندیشه های خویش آن تفسیر را بنویسد اما این استثناست و معاشرت و حضور فعال و مفید در مراکز تحقیقی برای محقق ضروری است.

محقق باید عشق به مطالعه و فراگرفتن داشته باشد و هیچ گاه خود را از فراگرفتن مطلب نویی نیاز نداند و در این راه زحمت را بر خود راحت بداند.

آینه پژوهش: با توجه به کار چهل ساله شما در امر تحقیق و پژوهش، جای چه موضوعاتی را در پژوهشها خالی می دانید.

استاد: تصور من این است که به لحاظ توان محدود در آنچه گام برداشتم جای کاری بس بیشتر و تلاش افزونتر است. گاهی من قدمهای اولیه را برداشتم که جای آن دارد گامهای بعدی در تعقیب آن برداشته شود؛ مثلاً در مسأله محرکهای تاریخ، جای تحقیق بسیار زیاد است. چرا که شناسایی آن، گونه های ممکن زندگی انسان را به ما می شناساند و فرایند تعالی و انحطاط را در تاریخ گذشته و حال مشخص می کند. در حقیقت نوعی علم به علت رفتار آدمی است که خیلی جای تحقیق و بررسی دارد، در همین جا انقلابهای تکاملی و انقلابهای انحطاطی شناخته می شود. با تحقیق خوب، امکان دارد ببینیم چگونه است که توازن نیروها به نفع یکی از محرکها به هم می خورد و نوعی خاص از زندگی را فراهم می آورد. در این جاست که می یابیم چگونه از میان نیروهای پرخاشگر و انقلابی در انقلابهای دنیا یک نیرو به حاکمیت می رسد؛ مثلاً در انقلاب روسیه از میان مبارزین، بلشویکها حاکم می شوند

که این غیر از پرخاشگری نیروهای مسیحی و مذهبی روسیه است که حدود صد سال با حکومت تزاری در مبارزه و تضاد بودند. این گونه مسائل اگر تحقیق شود بسیار مفید است. در تاریخ اسلام موضوعات بسیاری است که باید تحقیق شود.

اگر ما عقیده داریم که نزول سوره ها و آیات قرآن در ارتباط با حوادث زندگی پیامبر است، احادیث و روایات آن بزرگوار نیز این گونه است. اگر زمینه این احادیث و روایات و زمان آن را بشناسیم بسیار مفید و کارساز است. زمان احادیث را مشخص کردن بسیار فایده دارد. در روایات ائمه اطهار نیز چنین کاری ضرورت دارد.

آینه پژوهش: اکنون به چه کارهای تحقیقاتی مشغول هستید.

استاد: کاری است در قالب جلد چهارم «فلسفه انقلاب اسلامی» که بیشترین تکیه را بر شناخت نظر مکاتب و فلسفه های مختلف در مورد تعالی و انحطاط دارد. چگونه انسان متعالی یا منحط می شود؟ عوامل و محرکات آن چیست؟ در اینجا به بعضی از مکتبها و مسلکهای عرفانی نیز توجه شده است.

آینه پژوهش: سوال آخر ما این است که شما چگونه بین امر تحقیق، که تقریباً به آرامش و سکون خاطر نیاز دارد، و مبارزه با رژیم ستم شاهی که پر از تلاش و خوغا بود، جمع کردید.

استاد: هر دوی این کار؛ یعنی تحقیق و مبارزه جزء زندگی من و هدف آن بود و نمی توانست از هم جدا شود؛ چرا که من مبارزه و جهاد واقعی را خالی از یک پشتوانه تئوریک قوی تصور نمی کردم. تحقیقات و سخنرانیها و دیگر مسائل فرهنگی، خود مبارزه ای بود که انسان را تربیت می کرد و انسان نمی توانست با ظلم و ستم کنار بیاید. البته آنگاه که در بیروت بودم خیلی دوست داشتم

از دسترنج خود ارتزاق کنم. علی رغم اینکه پولهایی از تهران برای ما می رسید اما من بعضی از امور تحقیقی را در این راستا برگزیدم؛ مانند ترجمه الغدیر. نام این کار را گذاشته بودم نان و پیاز که اگر پیروز شدیم، عقیده اسلامی ما پیروز شده بود و اگر شکست می خوردیم به همان نان و پیاز قانع بودیم. آنچه در این دورانها با شرایط مبارزه و درگیری با رژیم، تحقیق و کاوش شده است تحقیقات همراه با تجربه اند و از سنگر دفاع و مبارزه و حضور در صحنه درد و رنج تغذیه می شدند و هر یک علی رغم ضعف و نقصهای احتمالی مفید هستند. در بعضی از این آثار، تاکتیکهای مبارزاتی اسلام - چه در جهاد اکبر و چه در جهاد اصغر - به خوبی مورد توجه واقع شده است و تمام آنها به انگیزه تعالی فرهنگ اسلامی ما مسلمانها نگاشته شده است. در آن زمان، اثرات این نوشته ها از قبیل «درسهایی درباره مارکسیسم» در میان توده های مبارز عرب و دیگر متفکران آنجا بسیار خوب بود و من شاهد آن بودم. حضرت امام خمینی - ره - بعد از چاپ این کتاب، توسط مرحوم آیت الله آفاسید مصطفی برای بنده پیغام فرستاد که: «من تا به حال بر کتابی تقریظ ننوشته ام ولی اگر بخواهم بنویسم برای کتاب شما می نویسم». ایشان این گزیده از کتاب تجلیل فرمودند. چندین بار نیز پول فرستادند که اصل کتاب و ترجمه عربی آن را در نوشته های مختلف چاپ و به رایگان منتشر و یا به قیمت ارزان در بعضی مراکز توزیع کردیم. در مراکز آموزشی و پادگانهای «الفتح» این کتاب بسیار مورد استقبال واقع شد و مارکسیستهای زیادی را متحیر و منقلب کرد. بعضی از این آثار مانند «فلسفه انقلاب اسلامی» اگر امکانات فراهم شود که به دیگر زبانها ترجمه بشود، فکر می کنم مفید باشد.

آینه پژوهش: ضمن تشکر و قدردانی برای شما آرزوی سلامت و توفیق روزافزون داریم.
استاد: متشکرم.